

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش :

داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و مسؤول مرکز فرهنگی دحق لاره - جرمنی

۲۲ جون ۲۰۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

بدعت بدعت است، حسنه ندارد .

۱

مقدمه

«إن الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيئات اعمالنا، من يهده الله فلا مضل له و من يضلل الله فلا هادي له، و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمداً عبده و رسوله».

ستایش خدای راست. او را می‌ستائیم، از او کمک می‌جوئیم، از او آمرزش می‌خواهیم و از شرارت خودمان و کارهای نادرست‌مان به خدا پناه می‌بریم. هر کس را خدا هدایت کند کسی او را گمراه نتواند کرد و کسی را که او گمراه کند، دیگر کسی او را هدایت نتواند کرد، و گواهی می‌دهم معبودی راستین جز الله یکتا و بی‌همتا نیست و نیز گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده خداست.

بهترین سخن، کتاب خدا و بهترین روش، سنت محمد صلی الله علیه وسلم است. و بدترین کارها، امور نوساخته (در دین) است. و هر امر نو ساخته‌ای (در دین)، بدعت و هر بدعتی گمراهی است و هر نوع گمراهی به آتش دوزخ منتهی می‌گردد.

خواننده محترم !

در این آواخر، وسایل اطلاعات جمعی به قوت خویش، غرض بدنام ساختن دین مقدس اسلام و اینکه دین اسلام دین چهارده قرن قبل است و نمی‌تواند جوامع بشری را به سوی ترقی و تعالی سوق ورهبری نماید، تبلیغاتی را به راه انداخته اند که این تلاش‌های هدفمند و معذورانه به فهم ما تلاشهایی است که می‌خواهند جوهر و حقیقت دین

مقدس اسلام را دگرگون ، و در نهایت امر دین مقدس اسلام را عقب گرا و تحریف شده نشان و عقب گرا معرفی بدارند.

در این راستا نه تنها وسایل تبلیغاتی غرب و مرکز علمی شان ، بلکه یک تعداد از حلقات به ظاهر مسلمان ، بسیاری از موضوعاتی که به جوهر دین در تضاد است به بدعت حسنه قلمداد نموده و برای مسلمانان به نام اسلام پیشکش می نمایند. این گروه بدعت را به دو دسته، حسنه و سیئه تقسیم نموده ، و بدین ترتیب می خواهند، اصول اساسی دین اسلام را در نزد بشریت به اصطلاح زیر سؤال قرار دهند .

دشمنان دین اسلام می خواهند، دین اسلام را از درون به نام دین نو تعریف ، و آن را به شرایط روز به زعم خویش به تباهی مواجه سازند . که عدم جلوگیری از این پروسه در دین موجب ظهور یک سلسله مسائل جدید به نام مذهب و فرقه های جدید غیر موجه و مستند مذهبی می گردد. و تشدید این پروسه در نهایت امر در اعتقادات مردم تردید و شبهه ایجاد گردیده و فرقه ها و جریانات جدیدتر و باطلی در اسلام ایجاد خواهد شد. طوری که این پروسه تحت پلان منظم فرهنگی در کشور های اسلامی و کشور های عربی و به خصوص در کشور عزیز ما افغانستان حتی تحت نامی دموکراسی و آزادی پیش برده می شود .

از طرفی هم کشور های همسایه افغانستان به خصوص کشور ایران با استفاده از سیاست تقیه با مهارت کامل و با استفاده از وضع موجود و دقت و به اصطلاح به روش تقی در جریان است. می خواهم در این نوشته معلومات مؤجزی را در مورد بدعت و ضرر هائی که بدعت متوجه مسلمانان عالم اسلام و به خصوص مردم افغانستان ساخته و می سازد تقدیم خوانندگان خویش بدارم .

بدعت چیست؟

کلمه بدعت از ریشه «بدع» به معنای پدید آمدن چیزی است که سابقه اندر دین نباشد . طریحی در مجمع البحرین در مورد این اصطلاح می نویسد :

«بدعت عبارت است از پدید آوردن چیزی در دین که در قرآن و سنت ریشه ای ندارد.

بدعت را، از آن جهت بدعت می گویند که چون بدون آن که صاحب شریعت آن مطلب را گفته باشد، در دین وارد گردیده است و از آنجا که سابقه ای در دین نداشته، آن را بدعت می گویند).

بنابراین بدعت عبارت است از: «صدور حکم و یا عمل به حکمی به عنوان حکمی شرعی و دینی بدون آن که آن حکم جزو شریعت بوده و یا از کتاب و سنت، برای وقوع آن حجت و دلیلی وجود داشته باشد» .

راغب می گوید:

«الابداع انشاء صنعه بلا اقتداء و اقتداء و منه قيل رکیه بدیع ای جدید الحفر». ابداع، پدید آوردن چیزی است که نمونه و سابقه نداشته باشد و چاهی را که تازه حفر کرده باشند بدیع می گویند. بنابراین هر چیز جدید و بی سابقه را بدیع و کار نو ظهور را بدعت گویند.

برخی از علماء می گویند که بدعت عبارت از :

طریقه ای اختراع شده در دین که مشابه طریقه شرعی باشد و هدف از آن همان باشد که در طریقه شرعی در نظر است، یا از آن مبالغه در عبادت خداوند مقصود باشد .

بدعت یعنی اختراع یعنی آوردن امر جدیدی در دین که شرع و مردم با آن آشنائی قبلی نداشته باشند .

اصل ابداع به معنای آفریدن چیزی است که مثالی قبلی نداشته و دلیلی بر آن قائم نباشد، و به همین جهت به الله بدیع گفته شده است زیرا او این جهان بزرگ و گسترده را بدون نمونه پیشین و همانند آفریده است، (بدیع السموات و الارض و اذا قضی امرنا فانما یقول له کن فیکون) (سوره بقره آیات ۱۱۷) (نو پدیدآورنده آسمانها و زمین است و چون به کاری اراده کند فقط به آن میگوید موجود شود و بی درنگ موجود می شود).

ابن حجر عسقلانی عالم مشهور جهان اسلام میگوید: (البدعه ما احدث و لیس له اصل فی الشرع و ما کان له اصل یدل علیه الشرع فلیس به بدعه).

بدعه چیزی است که (پس از پیامبر) پدید آمده باشد و دلیلی حاکی از جواز آن در شریعت یافت نشود و آن چیزی که اصل و ریشه ای در دین دارد، بدعت نخواهد بود.

بدعت در لغت:

همانطوریکه گفتیم بدعت در لغت به معنای کار نو و بی سابقه است و در اصطلاح به معنای «ادخال ما لیس من الدین فی الدین» است؛ یعنی نسبت دادن و داخل کردن چیزی به دین در حالی که در واقع جزو دین و شریعت نیست.

تا جائیکه نظریات و تعاریف علماء و زبان شناسان را در مورد کلمه بدعت مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم، در خواهیم یافت که بهترین، واضحترین، جامعترین و محکمترین تعریف در مورد بدعت را می توان به شرح ذیل فورمولبندی و خلاصه نمود:

بدعت عبارت است از ایجاد راه و روشی در دین (جهت دینداری) شبیه راه و روش شریعت و به قصد تقرب به خدا بدون این که دلیل شرعی و صحیحی بر صحت آن وجود داشته باشد با قید «به قصد تقرب به الله» (مواخذ رساله شاطبی، الاعتصام، بیروت، دار المعرفة، ج ۱، ص ۳۷).

امام شاطبی می نویسد:

«البدعة إذن عبارة عن طريقة فی الدین مخترة تضاهی الشرعية یقصد بالسلوک علیها التقرب إلى الله تعالی»، یعنی: «بنابر این بدعت عبارت است از یک اختراع جدید در دین که مشابه شریعت باشد و (شخص مبتدع) با این سلوک قصد تقرب به خداوند متعال را دارد»

او در رد اعتراض برخی از علماء که می گویند که نماز تراویح هم یکی از بدعت هائی است که توسط حضرت عمر (رض) در دین آورده شده است، می نویسد:

نماز تراویح بدعت نیست، هر چند عمر بن الخطاب آنرا بدعت حسنه نامید، ولی منظور از احیاء سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم از جدید بود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز تراویح را ابتداء شروع کرد ولی به علت ترس از واجب شدن آنرا ترك کرد، تا اینکه زمان عمر بن الخطاب دوباره این موضوع را احیاء کرد، بنابراین نماز تراویح اصل و اساس در دین داشته و عمر رضی الله عنه آن سنت را احیاء کرد، ولی بدعتی که جائز نیست و حرام هست کار جدیدی در دین هست که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا انجام نداده و اصل و اساسی در دین ندارد.

قابل تذکر است که بدعت های دنیوی به مفهوم نو آوری های که امروز در دسترس بشریت قرار دارند از قبیل وسایل حمل و نقل، وسایل معیشت و زندگی، مسایل فرهنگی، امور نظامی و حربی از تعریف بدعت خارج می شوند؛ چرا که اینها وسایل مشروعی هستند برای رسیدن به اهدافی که مشروعیت آنها به نص ثابت شده است.

همان طور که گفته می‌شود: هر آن چیزی که واجب بدون آن تمام و کامل نشود، خود آن چیز هم واجب است. و در واقع همین بدعت‌های دنیوی هستند که به احکام پنجگانه (فرض، واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح) تقسیم می‌شوند نه بدعت‌های دینی آن طور که عز بن عبدالسلام گفته است. (عز بن عبدالسلام، قواعد الاحکام فی مصالح الانام، بیروت، دارالکتب العلمیه ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۲)

خواننده محترم!

برخی از علماء بدین عقیده اند: نکته مهم در مسأله بدعت، تنها این است که مفهوم بدعت به صورتی جامع و مانع تعریف و تبیین شود تا بدعت از غیر آن تمیز داده شود در این زمینه، برای درک حقیقت بدعت، به استدلال ذیل توجه نمائید:

بدعت، نوعی تصرف در دین، از طریق افزودن یا کاستن شریعت است. بنابر این، آنجا که نوآوری ربطی به دین و شریعت نداشته، بلکه به عنوان يك مسأله عرفی و عادی انجام گیرد، بدعت نخواهد بود (هرچند مشروع بودن آن مشروط به این است که ابداع و ابتکار مزبور در شرع محرم و ممنوع نباشد). فی‌المثل، بشر از نظر مسکن و پوشاک و دیگر وسایل زندگی همواره دست به نوآوری‌هایی می‌زند و به خصوص در عصر امروزی بسیاری از وسایل و ابزارهای معمول مروج زندگی دگرگون شده و برای نمونه انواع ورزشها و تفریحات جدید پدید آمده است. بدیهی است همه اینها يك نوع بدعت (به معنی نوآوری) بوده، ولی ارتباط به بدعت در شرع ندارد. تنها، چنانکه گفتیم، حلال بودن آنها و استفاده از آنها مشروط به این است که مخالف با احکام و موازین شرع نباشند.

تقسیم بدعت:

علماء بدعت را به دو بخش تقسیم می‌نمایند.

۱- بدعت در عقیده:

معنای این بدعت اینست که: انسان عقیده پیدا کند به چیزی که جزء دین نیست و یا نمی‌داند جزء دین است یا نه، و آنرا جزء دین بداند.

۲- بدعت در تشریع و قانونگذاری:

معنای این نوع بدعت عبارت است از اضافه کرده قوانین و احکام خارج دینی به قوانین و احکام واقعی دین.

بدعت در اصطلاح شرع:

بدعت در اصطلاح شرعی، عبارت از افزودن چیزی بر دین یا تقلیل و یا کاستن چیزی از آن بدون دلیل معتبر از کتاب الله (قرآن عظیم الشان و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم. طوریکه فقها در تعریف بدعت می‌گویند: بدعت عبارت است از «ادخال ماليس من الدين في الدين» وارد کردن چیزی در دین که در آن وجود ندارد. یعنی کسی بیاورد چیزی را که جزء دین نیست به نام دین وارد در دین نماید، به گونه ای که مردم خیال کنند این جزء دین است یا چیزی که جزء دین هست کاری بکند که مردم خیال کنند این جزء دین نیست. که در هر دو صورت این نوع بدعت ها در دین مقدس اسلام حرام می‌باشد.

مفهوم اصطلاحی بدعت نیز همین است که انسان چیزی را که جزو شریعت نیست، و یا چیزی که متعلق به دین نمی‌شود، به آن نسبت دهد، و به آن اضافه گردد.

ولی کوتاهترین عبارت برای تعریف اصطلاح بدعت آن است که بگوئیم: «ادخال ما ليس من الدين في الدين».

به همه حال بدعت در دین مقدس اسلام به نص صریح و آشکارا قرآنی حرام گردیده است :
طوریکه پروردگار ما در (در آیت ۵۹ سوره یونس) می فرماید:

«اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» آیا الله به شما اجازه داده، یا بر الله افترا می بندید (و از پیش خود، در دین دست به حلال و حرام می زنید؟!)
بنابراین هر چیزی که از حکم الله تعالی نباشد و جز دین نباشد در نزد دین مقدس اسلام حرام است .

اسباب و عواملی که موجب بدعت می شود:

- اسباب و عواملی که موجب بدعت می گردد بسیار زیاد است، ولی تعداد کثیری از علماء عوامل و اسباب بدعت را در نقاط ذیل خلاصه و فورمولبندی نمود اند :
- ۱- زیاد کردن چیزی به دین، خواه در گفتار یا کردار و یا عقیده باشد .
 - ۲- کم کردن چیزی از دین و یا اهمال در بیان و تأویل به باطل؛
 - ۳- توضیح مسایل دینی بدون دسترسی به علوم شرعی (... وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ)؛ (و به الله تعالی مطلبی را نسبت دهید که از آن آگاهی و اطلاع نداشته باشد) .
 - ۴- پیروی از متشابهات؛
 - ۵- پیروی از هوای نفس.

یادداشت:

اما در تکمیل این بحث باید گفت که در زندگی انسان هستند چیزی که نه مخالف قرآن است و نه مخالف سنت و از سوی دیگر در قرآن عظیم الشان و سنت چیزی مخالف و یا موافق آن بیان نشده و موضوع مسکوت گذاشته شده است، انجام آن بدعت است یا سنت و یا مباح؛ نظیر استفاده از ابزار و وسایل جدید که در عصر حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود نداشته است؟

در این باب بخشی از علمای اهل حدیث عقیده دارند که انجام آنچه در قرآن عظیم الشان و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم مسکوت مانده بدعت است.

ولی تعداد کثیری از علماء به تعریف فورمولبندی شده بدعت عمل نموده و معتقد اند :

آنچه چیز هائی که در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم مسکوت مانده و آن چیزها امروز در جامعه بشری مروج است و اشیا متذکره در مخالفت نص صریح قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم نباشد، در جمله بدعت و امور بدعتی شامل نمی گردند، زیرا ظرف پیدایش آن در زمان نزول قرآن و حضور پیامبر وجود نداشته و حکم آن به صورت صریح بیان نشده است.

بدعت حسنه و بدعت سینه در اسلام:

اگر بدعت را دخالت در امر دین با کاستن یا افزودن در زمینه عقیده و شریعت بدانیم و فرقی میان عبادات، معاملات و ایقاعات و سیاسیات قائل نباشیم ، بدعت از يك نوع بیشتر نیست ، آن هم بدعت بد و بدعت سینه است. زیرا بدعت در دین به مفهوم عام کلمه دخلت در دین یعنی تقلیل و تنزید در امر دین، یا دخالت در امر دین و افزایش

یا کاهش در آن و تصرف در تشریع اسلامی است. که بدعت به این معنی و مفهوم در دین مقدس اسلام و کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم حرام و ناپسند اعلام گردیده و شرعیت اسلامی تقسیم بدعت را به نام بدعت حسنه و سیئه نمی شناسد.

ولی ناگفته نماند که ، بدعت به معنای لغوی که شامل دین و غیر دین می شود خوب و بد دارد . هر چیز نوپیدی که برای زندگی جوامع بشری مفید و سودمند باشد، مثل عادت ها و رسم ها که در جامعه اجراء می شوند، و مخالف قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم نباشد، و به دین هم نسبت داده نشود، و این عمل، ذاتاً هم حرام نباشد، می توانیم آنرا بدعت خوب و یا بدعت حسنه حساب آریم. این بدین معنی است که یک کار تازه و سودمند برای جامعه است . مثل تجلیل از روز استقلال ، تجلیل از جشن های ملی و تاریخی کشور، روز آزادی، روز نجات و غیره ... در صورتی که در تجلیل و بزرگداشت آن مسایل خلاف شرعیت و اعمال حرام در تجلیل این روز ها صورت نگیرد، از دید اسلام ممانعت ندارد .

به صورت کل گفته می توانم: در دین مقدس اسلام اصول و قاعده ای وجود دارد که اعتقاد به آن واجب است و اساساً ایمان بدون آن صحیح نخواهد بود، این قاعده و اصول عبارت از این است که دین مقدس اسلام دینی (کامل) است که پروردگار ما بنای آن را محکم و کامل کرده است. و مردم در قبال آن وظیفه ای جز تطبیق و اجراء و گوش فرا دادن و اطاعت کردن از آن را ندارند و دلایل این امر، به طور ظاهر و روشن در قرآن عظیم الشان در (سوره مائده آیت ۳) به شرح ذیل بیان یافته است :

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا

«امروز دینتان را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برایتان پسندیدم». رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم بود، که رسالت پیامبری خود را انجام دهد و اسلام را به صورت کامل و بدون نقص تبلیغ و برای بشریت برساند . و این کار را هم انجام داده است؛ چون اگر این کار را انجام نداده باشد در واقع رسالت خود را به جای نیاورده است.

در حدیث از پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده است : «ما ترکت شیئاً مما امرکم الله به الا و قد امرتکم به، و لا شیئاً مما نهاکم عنه الا و قد نهیتکم عنه» «هر چیزی که خدا شما را به آن امر کرده است، من هم شما را به آن دستور داده ام و از هر چیزی که شما را نهی کرده، من هم شما را از آن نهی کرده ام». (حدیث با مجموع سندهایش صحیح حدیث صحیح است)

همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : «انی ترکتکم علی مثل البیضاء، لیلها کنهارها، لایزیغ عنها بعدی الا هالک» «شما را بر آئینی روشن و واضح رها کردم که شب آن همچنین روز آن روشن (و مهتابی) است که بعد از من به جز شخص هلاک شده از آن منحرف نمی شود». (احمد و ابن ماجه و حاکم آن را روایت کرده اند و شیخ البانی آنرا در «تخریج کتاب السنة» نوشته ابن ابی عاصم (۲۶-۲۷/۱) آن را صحیح دانسته است.)

دلایل کسانی که معتقد به بدعت حسنه اند

همانطوری که گفته شد یک تعداد از علماء معتقد اند که بدعت به دو نوع تقسیم می گردد:

۱- بدعت حسنه (ممدوح)

۲- و بدعت سیئه (مذموم) ، ویر این تقسیم بندی خویش دلایل ذیل را از احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم دلیل و حجت میاورند :

حدیث شریف :

در حدیث شریف آمده است : «ما رآه المسلمون حسناً فهو عند الله حسن، و ما رآه المسلمون سيئاً فهو عند الله سيئ» «هر آنچه نزد مسلمانان خوب باشد، نزد خدا هم خوب است. و هر آنچه نزد مسلمانان بد باشد نزد خدا هم بد است». علمای اهل حدیث در مورد حدیث شریف میگویند: این حدیث به صورت مرفوع صحیح نیست (بلکه موقوف است) و جزو کلام ابن مسعود (رض) است.

عجلونی در کتاب «كشف الخفاء» به نقل از حافظ بن عبدالهادی گفته است : «سند این حدیث ساقط است و صحیح‌تر آن است که این حدیث موقوف بر ابن مسعود (رض) است».

(برای تفصیل مزید ، مراجعه شود : (عجلونی، كشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۶۳)

سخاوی هم در کتاب «المقاصد الحسنة» گفته است : «این حدیث موقوف و حسن است».

علامه شیخ آلبنی هم در کتاب «سلسلة الاحادیث الضعيفة» گفته است :

«دلیلی مبنی بر مرفوع بودن این حدیث وجود ندارد، و این حدیث در واقع موقوف بر ابن مسعود است».

(برای معلومات مزید مراجعه شود :

شیخ ناصر الدین البانی، سلسلة الاحادیث الضعيفة، ج ۲، ص ۱۷).

بنابراین، این حدیث به صورت مرفوع صحیح نبوده و نمی‌توان با آن در برابر احادیث قاطعه که در مذمت بدعت وارد شده‌اند، استدلال کرد.

علمای اهل حدیث در مورد می افزایند که اگر به طور مثال این حدیث در جمله احادیث مرفوع هم حساب گردد ، باز هم در رد آن می فرمایند:

اگر الف و لام واژه «المسلمون» را برای استغراق و «المسلمون» را به معنی تمام مسلمانان در نظر بگیریم، اجماع به حساب می‌آید و اجماع بدون شک حجت است ولی اجماع معتبر از نظر اصولیان، اجماع عالمان در هر عصر است و شکی در این نیست که مقلدان جزو اهل علم به حساب نمی‌آیند. و اگر الف و لام را الف و لام جنس بدانیم، در این صورت (می‌توان از حدیث فهمید که) مانند بیشتر بدعت‌ها، بعضی از افراد از خردها و خواهش‌های نفسانی و نظریات مختلفی برخوردار هستند. بنابراین (در هر صورت) نمی‌توان با این حدیث برای اثبات بدعت حسنه استدلال کرد.

ولی باید دانست که الف و لام در اینجا برای عهد است و منظور از این حدیث اجماع و اتفاق اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بر یک امر است که سیاق حدیث نیز بر این مطلب دلالت می‌کند؛ چون اصل حدیث چنین است : «.... ثم نظر فی قلوب العباد بعد قلب محمد صلی الله علیه وسلم فوجد قلوب اصحابه خیر قلوب العباد، فجعلهم وزراء نبيه، یقاتلون علی دینه فما رأى المسلمون حسناً فهو عند الله حسن، و ما رأوا سيئاً فهو عند الله سيئ» «... سپس خداوند بعد از قلب محمد صلی الله علیه وسلم به قلب بندگان خود نگاه کرد و قلب اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم را بهترین قلب بندگان خود یافت، پس آنان را وزیرای پیامبرش قرار داد که به خاطر دین او به جهاد می‌پردازند. پس آنچه که مسلمانان خوب ببینند، نزد خداوند هم خوب است، و آنچه که مسلمانان بد ببینند، نزد خداوند هم بد است».

امام احمد در مسندش (۳۷۹/۱) و طیالسی در مسند خود (ص ۲۳) و خطیب در کتاب «الفقیه و المتفقه» (۱۶۶/۱) این حدیث را روایت کرده‌اند. حاکم هم تنها جمله آخر «فما رأى المسلمون حسناً....» را روایت کرده و این جمله را

هم بر آن افزوده است : «و قد رأى الصحابه جميعاً ان يستخلفوا ابابكر» یعنی همه اصحاب بر این باور بودند که ابوبکر صدیق (رض) را به عنوان خلیفه انتخاب کنند.

این جمله آخر در واقع منظور از حدیث را بیان می‌کند: چرا که عبدالله بن مسعود برای اثبات خلافت ابوبکر صدیق (رض) به اجماع اصحاب استدلال کرده است. زمانی این امر روشنتر می‌شود که بدانیم عبدالله بن مسعود از سخت‌گیرترین اصحاب نسبت به انکار بدعت و دوری از بدعت‌گذاران بوده است .

ادامه دارد